

تاریخ پیدایش نظریه تحول و ثبوت انواع

نظریه تبدیل که امروزه در مجامع علمی محل گفتگوی دانشمندان موافق و مخالف است؛ نظریه نوظهوری نیست بلکه سابقه تاریخی ریشه‌داری دارد.

این نظریه یکی از دو نظریه مخالفی است که از قدیمترین ازمینه؛ از موقعی که انسان در خلقت عجیب خود و اسرار و دقائق موجودات دیگر دقیق میشود و تنوع و تولید مثل آنها را مشاهده میکند در مغز وی وارد میگردد؛ این نظریه را بنام (ترانسفورمیسم) نیز مینامند.

و نظریه مقابل آنرا نظریه ثبوت انواع یا (فیکسیسم) می‌نامند. اکثریت قریب باتفاق دانشمندان، طرفدار این عقیده بودند، یعنی: معتقد بودند که هر يك از انواع جانداران (اسب، شتر، کبوتر، انسان و...) خلقت مستقلی داشته و از موجودات دیگر نشو و ارتقاء نیافته‌اند، و عمده دلیل صحت این نظریه، همان نحوه بوجود آمدن حیوانات و نباتات در اطراف محیط زندگانی این موجودات است،

بدین ترتیب که انسان اولین روزی که دقت در تولید مثل جانداران مینماید، مشاهده می کند که از انسان، انسان و از اسب، اسب و از گربه، گربه و... بوجود می آید و همین دیدار سطحی، موجب شده که برای موجودات خلقت مستقلی قائل شده و از مشاهده این موارد قلیل قانون کلی استخراج و دامنه مشاهده خود را بتمام جانداران اعم از اینکه در حیطه دیدار او باشند یا نه، توسعه داده و نتیجه گرفته است که تمام انواع جانداران، خلقت مستقل و جداگانه داشته و همین طور که هستند بوجود آمده اند.

این نظریه از قدیم الایام تا حدود نیمه قرن هیجده صدرنشین افکار اغلب متفکرین بوده و طرز تفکرشان در موجودات بر اساس ثبوت انواع دور میزده است و بقول مرحوم فروغی «انواع و اصناف موجودات را می دیدند و چنین میدانستند که خداوند در آغاز خلقت قالبهایی برای انواع مخلوقات ریخته و آنها را همین قسم خلق کرده و از آن پس تغییری در احوال آنها دست نداده است» (۱) این مطالبات فرنگی

اولین کسی که نظریه ثبوت انواع را بر پایه های علمی استوار کرد «جون ری» (۱۶۲۸-۱۷۰۴) گیاه شناس انگلیسی است!

بعد از وی «لینه» دانشمند سوئدی طرز تفکر «جون ری» را دنبال و گیاهان را طبقه بندی نمود، این فرضیه وقتی باوج قدرت و قوت خود رسید که گوویه دانشمند معروف فرانسوی (۱۸۳۲-۱۷۶۲) مدافع سرسخت این فرضیه، ظهور کرد بطوریکه افکار دانشمندان را تا ظهور داروین بکلی تسخیر کرده بود.

اما فرضیه تحول انواع که طبق آن تمام جانداران کنونی در تحت عوامل و شرائط زیادی در طول زمان بسیار طولانی بیک یا چند نوع محدود برمیگردند، از نیمه قرن هیجده کم کم مورد توجه دانشمندان علوم طبیعی واقع شد. بدین ترتیب که با مشاهده تغییرات زیاد جانداران و آشنائی باحوال موجودات برای بعضی از دانشمندان، این نظر پیش آمد که شاید در انواع و اصناف تغییر روی میدهد و از نوعی بنوع دیگر متحول می شوند. بعضی از دانشمندان این نظریه را ریشه دار پنداشته و آنرا بعدهای از فلاسفه یونان باستان نیز نسبت میدهند چنانکه د کتر بهزاد در کتاب خود « داروینیسیم » چنین مینویسد:

« بعضی از متفکرین از قدیمترین ایام جسته جسته نظریاتی مخالف آن (ثبوت انواع) ابراز میکنند چنانکه در یونان قدیم دانشمندان طرفدار مکتب ایونی چنین می پندارند که موجودات زنده عموماً از ماده بیجان تکوین یافته اند و پس از تحمل یک سلسله تغییرات بشکل و هیئت کنونی در آمده اند. »

بعد از ذکر این جملات یک عده از فلاسفه یونان قدیم را مثل انکسیمندروس (۵۴۷ - ۶۱۰ ق م) شاگرد طالس ملطی (۵۴۸ - ۶۴۰)، انبازقلس (قرن پنجم قبل از میلاد)، دیوجانس (۳۲۳ - ۴۱۳ ق م) و «لوکریوس» رومی را (که در نیمه اول قرن قبل از میلاد میزیسته است) نام میبرد.

اما باید دانست بعلمت اینکه کلمات آنها بطور مبسوط در دسترس ما نیست، قضاوت عادلانه در پیرامون عقاید آنان نمیشود کرد و آنگهی مسلم اینکه هیچ یک از دانشمندان مذکور عقائد و نظریات خود را بر

پایه‌های علمی استوار نکرده و از روی حدس و گمان جسته و گریخته مطالبی اظهار نموده‌اند و این عقاید در طی سالیان دراز در بوتۀ نسیان و فراموشی قرار گرفته و در اعماق افکار مدفون شده بود تا اینکه در قرن هیجده دانشمندانی چون بوفون، طبیعی دان فرانسوی (۱۷۰۸-۱۷۸۸) و «لامارک» جانورشناس فرانسوی شاگرد بوفون این نظریه را از صورت ساده خود بیرون آورده و تغییرات اساسی در آن داده و بر پایه و اساس علمی قرار دادند.

لامارک از دیگر دانشمندان در تحکیم مبانی این نظریه مؤثرتر و مطالعاتش موجب استواء نظریه مزبور و نطقهایش در محافل تحقیقی پشتیبان محکم فرضیه تحول بود، لیکن چندان مورد توجه دانشمندان قرار نگرفت زیرا پایه‌های فرضیه ثبوت انواع بقدری محکم بود که با این سیل نابهنگام تزلزل پذیر نبود و از طرفی زمانش مصادف با وجود دانشمند سرسختی چون «کوویه» بود که مقام علمیش در افکار حکم-فرما و شخصیت برجسته‌اش در اذهان پای برجا بود؛ روی این دو جهت نظریه تحول انواع چندان مورد تأیید صاحب نظران واقع نشد و لسی نظرات وی بعد از سی سال توسط چارلز داروین دانشمند معروف انگلیسی از زیر پرده فراموشی آشکار و مورد تأیید داروین قرار گرفت.

نظریات این دانشمند انگلیسی که بر اساس انتخاب طبیعی بود بعد از پنج سال جهانگردی با کشتی سلطنتی بیگل و در اثر مطالعات چندین ساله وی در بلاد مختلف مسیر حرکت کشتی و مشاهدات زیاد جانداران و گیاهان و جمع آوری نمونه‌های زیادی از آنها و مقایسه آنها با یکدیگر

در سال (۱۸۵۹) در کتاب بنیادانواع (اصل الانواع) منتشر گردید و جنبش و غوغای عجیبی در محافل علمی و دینی ایجاد کرد. از جنبش در طبقه دانشمندان طرفدار و در طبقه مقامات دینی مسیح، مدافعانی بوجود آمد. نهضت طرفدار این نظریه بعلمی بسرعت دره غزها نفوذ و اشعه آن در افکار مردم راه یافت و از جمله عواملی که در پیشرفت این نظریه بسیار مؤثر بود آنزجار توده مردم خصوصاً دانشمندان از عقاید خشک و بیمغز و فشارهای زیاد کشیشان و اتباع آنها بود. از اینرو طرفداران این نظریه رو باز زیاد گذاردند بطوریکه امروز در محافل علمی اکثریت با طرفداران فرضیه تحول است.

(دنباله این بحث را در انتشارات بعدی معارف جمعفری خواهید خواند)

عبرت

یکی از نویسندگان دربار خلفای عباسی گوید: روزی دفتر پرداختهای هارون الرشید را ورق می‌زدم در یک صفحه رقمهای درشتی بچشم خورد که بعنوان لباس و لوازم تزئینی و طلا آلات بحساب جعفر برمکی نوشته بودند و فقط آنچه بعنوان عطر با و داده بودند جمع‌زدم پنجاه هزار درهم شد و این مبلغ غیر از پولهای بود که برای لباس و طلا و زینت با و پرداخته شده بود در چند صفحه بعد هم در تاریخ همان سال بهای نفت و بوریا برای سوختن بدن جعفر برمکی چهار درهم و یک دوازدهم درهم ثبت شده بود.

تاریخ بحیره ص ۱۳۶